

داستان معراج رسول خدا (ص)

داستان شق القمر موضوعات در داستان معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همانند به خواست خدای تعالی باید در چند بخش آنرا مورد مختلفی مورد بحث قرار گرفته که ما نیز بحث قرار دهیم

اسراء و معراج - 1

رسول مطلبی که باید مورد توجه در این داستان قرار گیرد آن است که داستان معراج نخستین مکه تا مسجد الاقصی خدا صلی الله علیه و آله ده، قسمت نخست آن که از مسجد الحرام در شهر الله علیه و آله این مسیر را در سرزمین فلسطین و بالعکس انجام شده ، و رسول خدا صلی طریق اعجاز طی کرده، که این قسمت یکی از شبها در سالهای توقف خود در مکه از تواریخ «اسراء» می نامند و قسمت دوم که از مسجد الاقصی به آسمانها را اصطلاحاً در کتابها و طبق روایات با انبیاء الهی دیدار و گفتگو کرده و بهشت و جهنم و آیات بزرگ انجام شده اصطلاحاً «معراج» می نامند دیگری از آیات الهی را مشاهده نموده است که این قسمت را حدیث از یکدیگر جدا است و اختلافی هم که که البته دلیل هر يك از این دو قسمت در قرآن و میشود و همچنین اعتراضها و رد و ایرادهائی که در داستان در گفتار اهل حدیث و تاریخ دیده پاسخهایی که داده یا میدهند هر کدام مربوط به یکی از این دو قسمت است که معراج شده و دو قسمت، بحثها متاسفانه در پاره ای از کتابها و کلمات برخی از بزرگان بخاطر مخلوط شدن این نیز به یکدیگر مخلوط شده و موجب ابهام و اشکال گردیده است

معراج در چه سالی اتفاق افتاد - 2

اتفاق افتاده اینکه اسراء و معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله در چه سالی از سالهای بعثت در است. بدلیل اینکه آیه ای اختلاف است، و اجمالاً وقوع آن در مکه و قبل از هجرت ظاهراً قطعی نجم نیز همگی در مکه نازل شده، و اما در هم که در سوره اسراء در این باره آمده و آیات سوره از هجرت بوده اختلاف است اینکه در چه سالی از سالهای قبل الف- از ابن عباس نقل شده که گفته است در سال دوم بعثت بوده، چنانچه برخی گفته اند: شانزده (ماه بعد از بعثت آنحضرت انجام شده). (۱)
ب- از کتاب خرائج راوندی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که در سال سوم اتفاق (افتاده). (۲)
دهم یا دوازدهم اقوال دیگری هم وجود دارد ، مانند قول به وقوع آن در سال پنجم یا ششم یا - ج سال و ششمه و یا ششماه قبل از و یا اینکه گفته اند: يك سال و پنج ماه قبل از هجرت یا يك (آن).. (۳)
رفته روایات در این باره استفاده می شود که معراج ولی بنظر می رسد که از روی هم برخی پنداشته اند- قبل از وفات ابو طالب و خدیجه بوده و بنابر این آنحضرت- برخلاف آنچه است که معراج قبل از سال دهم انجام شده است. و الله اعلم ظاهر آن
و شب آن نیز اختلاف زیادی است زیرا برخی گفته اند: در شب هفدهم ماه مبارك چنانچه در ماه

یا در شب بیست رمضان بوده و قول دیگر آنکه در شب هفدهم ربیع الاول و یا شب دوم آن ماه و ... (و هفتم رجب انجام شده و یا شب جمعه اول ماه رجب بوده (۴) که در به هر صورت به گفته مرحوم علامه طباطبائی این بحث برای ما چندان مهم نیست و مهم برای ما بحث‌های تاریخ سال و روز و ماه وقوع معراج غور کرده و وقت خود را بگیریم، و هم‌رفت روایات استفاده میشود که آینده‌است، و البته تذکر این مطلب لازم است که از روی دو بار و یا بیشتر اتفاق افتاده چنانچه در معراج و اسراء رسول خدا صلی الله علیه و اله -بحث خواهیم کرد- ان شاء الله تعالی فصلهای آینده روی آن مشروحا

اسراء از کجا انجام شد؟ -3

که در تاریخ ماه و سال و شب اسراء اختلاف دیده‌می‌شود در جا و مکانی هم که همانگونه طالب آنحضرت از آن جا به اسراء رفت اختلاف است که برخی گفته‌اند از شعب ابی طالب آنحضرت به اسراء انجام شده و در برخی از روایات آمده که از خانه ام هانی دختر ابو المسجد الحرام... را به همه شهر اسراء رفت و آیه شریفه «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من الحرام» همه حرام مکه است و برخی هم گفته‌اند: تاویل مکه تاویل کرده و گفته‌اند: مراد از «مسجد» ظاهر است و اسراء از خود مسجد الحرام انجام شده و حمل لفظ بر مجاز خلاف بخش قبلی دادیم که اسراء بیش از یکبار انجام شده میتوان میان این ولی با تذکری که در هانی و اینگونه جمع کرد که یکبار از مسجد الحرام بوده و دفعات دیگر از خانه ام روایات را یا شعب ابی طالب

بعید بنظر میرسد زیرا بر طبق برخی از اگر چه قول آخر یعنی انجام آن از شعب ابی طالب غیبت آنحضرت اطلاع یافت بنی هاشم را در مسجد روایات هنگامی که ابو طالب در آن شب از برهنه کرده قریش را تهدید به جنگ کرد، و چون صبح شد و الحرام گرد آورد و شمشیرش را علیه و اله بازگشت، به مسجد الحرام آمده و آنچه را دیده بود برای قریش رسول خدا صلی الله آنحضرت در کرد و از کاروانی که در راه دیده بود خبر داد، و خبرهای دیگر، که بابودن نقل که از خانه ام هانی و شعب و سالهای محاصره قریش مناسب نیست. و احتمال دیگر نیز آنست آنجا به اسراء رفته‌باشد یا شعب ابی طالب خارج شده و به مسجد الحرام آمده و از

اسراء چگونه انجام شد؟ -4

این بیشترین اختلاف نظرها و رد و ایرادها در ماجرای اسراء و معراج رسول خدا صلی الله علیه و اله که عایشه-با بخش از داستان مزبور باشد که هر کس برای خود نظری ارائه کرده تا آنجا آنحضرت نداشته و سالها بعد از اینکه در هنگام اسراء رسول خدا صلی الله علیه و اله پیوندی با چند سال اندک از عمر او بیش نگذشته بود- و یا آن بعنوان همسر بخانه آنحضرت آمده و اساساً اینجا اظهار نظر کرده و گفته است: «ما فقد (۶) جسد رسول الله اصلاً بدنیا نیامده‌بوده (۵) در (و اله و لکن الله اسری بروحه (۷) صلی الله علیه

مفقود نشد یا آنرا ناپدید نیافتیم ولی خدا روح آنحضرت را جسم رسول خدا صلی الله علیه و اله معاویه‌ای که در آنروزگار بچه‌ای بیش نبوده و در کوچه‌های مکه بدنبال به اسراء برد. و یا سپری ابو سفیان سرگرم توطئه و آزار رسول خدا صلی الله علیه و اله شب و روزش را پدرش از بین می‌کرده و تا پایان عمر هم در دشمنی خود با بنی هاشم و خاندان آنحضرت و این‌گونه معارف بوئی نبرده در بردن فضائل و محو نام و آوازه آنها لحظه‌ای دریغ نکرده و از گفته است: انها رؤیة صادقة (۸). رؤیای صادق اینجا به اظهار عقیده پرداخته و درباره اسراء و خواب درستی بوده؟

محترم از آنکه نظرات و عقاید دیگران را بیان داریم برای روشن شدن ذهن خوانندگان و قبل

است، که اسراء رسول باید بگوئیم اینگونه نظرها مخالف اجماع دانشمندان و صریح آیات قرآنی: شریفه سورہ اسراء اینگونه است خداصلی الله علیه و اله با روح و جسم هر دو بوده، زیرا آیه الحرام الی المسجد الاقصی (۹) منزله است آن خدائی که سبحان الذی اسری بعبدہ لیلاً من المسجد را از مسجد الحرام به مسجد اقصی سیر شبانه داد بنده خود امتنان و منت گذاری بر رسول خدا است و این داستان را و با توجه به اینکه آیه شریفه در مقام خارق العاده‌ای که از قدرت و عظمت بی‌انتهای خدای عز و بعنوان يك معجزه و امر... است بیان می‌دارد، و آنرا نشانه‌ای از عظمت خود میداند جل‌سرچشمه گرفته نیز نشان دادن آیات و نشانه‌های عظمت خود به پیامبر بزرگوارش ذکر کرده و و علت آنرا نشانه‌های خود را بدنبال آن می‌فرماید: لنریه من آیاتنا (۱۰). یعنی- تا به او نشان دهیم آیات و در خواب هیچگونه تناسبی ندارد، و این بدیهی است که این تعبیرات با خواب دیدن و سیر شبانه و چه غیر صالح، و بگفته مرحوم علامه خواب را همه کس میتواند به بیند چه صالح گناهکار خوابهائی بهتر و جالبتر از مردمان مؤمن و با طباطبائی چه بسا افراد غیر صالح و نزد عموم مردم جز نوعی از تخیل و خیال پردازی نیست که نمی‌تواند تقوی ببینند، و خواب در... قدرت و عظمت خدای تعالی باشد نشانه

و نیز با توجه به اینکه «عبد» که در آیه آمده به جسم و روح هر دو اطلاق میشود، چنانچه در جاهای دیگر قرآن هست

بوده با بهر صورت اصل این مطلب که اسراء رسول خداصلی الله علیه و اله با جسم و روح و کلمات دانشمندان اسلامی توجه به مدلول آیه شریفه و تواتر روایات وارده و اجماع و اتفاق خداصلی الله علیه و اله از بیت المقدس به قابل انکار نیست (۱۱)، تنها در مورد معراج رسول او در آسمانها و دیدار و گفتگو با پیمبران الهی، بحث آسمانها و بازگشت آنحضرت و مشاهدات: که اجمالی از آن ذیلا از نظر شما می‌گذرد و مناقشه بسیار شده

البیان پس از ذکر اصل داستان اسراء می‌گوید: تمامی روایاتی مرحوم طبرسی در کتاب مجمع اسراء و معراج رسیده به چهار دسته تقسیم میشود که در داستان آندسته از روایاتی که صحت آنها مقطوع است بخاطر تواتر اخبار در این باره و گواهی علم - 1 و دانش به صحت آن

از قبول آنچه در روایات آمده و عقول مردم صدور آنرا تجویز نموده و اصول اسلامی نیز - 2 که آنها در بیداری بوده نه در آنها ابائی ندارد و می‌پذیرد، که ما هم آنها را می‌پذیریم و میدانیم خواب

بعضی از اصول اسلامی است ولی تاویل آنها بنحوی که با روایاتی که ظاهر آنها مخالف با - 3 باشد ممکن است که ما اینگونه روایات را بهمین نحو تاویل می‌کنیم اصول عقلی موافق

دشواری شدید روایاتی که نه ظاهر آنها صحیح است و نه قابل تاویل است مگر با سختی و - 4 بزنیم که در اینگونه روایات بهتر آنست که آنها را نپذیرفته و کنار

مرحوم طبرسی پس از این تقسیم بندی می‌فرماید: اما دسته اول که مقطوع است همان اصل اسراء و معراج آنحضرت است بطور اجمال

را دیده و اما دسته دوم مانند روایاتی است که آنحضرت در آسمانها گردش کرده و پیمبران و اینها عرش و سدرۃ المنتهی و بهشت و دوزخ را مشاهده نموده و امثال

مشاهده نمود که به و اما دسته سوم مانند آنچه روایت شده که آنحضرت مردمی را در بهشت معذب بودند که اینگونه روایات نعمتهای الهی متنعم بودند و جمعی را در دوزخ دید که در آن دیده نه خودشان را حمل میشود بر اینکه اوصاف و نامهای ایشان را

روایاتی که رسول خداصلی الله علیه و اله با و اما دسته چهارم که قابل پذیرش نیست مانند آن او را دیده و با او بر تخت نشست و امثال اینگونه روایاتی خدای تعالی رو در رو سخن گفت و تشبیه خدا و جسمانیت او است که خدای تعالی از آنها منزله است و هم چنین که ظاهر آنها موجب اینها را روایاتی که می‌گوید: در آن شب شکم آنحضرت را شکافته و شستشو دادند (۱۲) که

چگونه ممکن است دل و نمی‌توان پذیرفت زیرا آن بزرگوار از عیب و زشتی مبرا است و (معتقدات آنرا با آب شستشو داد) (۱۳)

و مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان پس از ذکر کلام طبرسی می‌گوید: گردش در مزبور به جا است، جز اینکه بیشتر مثالهایی که آورده‌مورد اشکال است، مثلاً تقسیم خداصلی الله علیه و آله آسمانها و دیدن انبیاء و امثال آن و همچنین شکافتن سینه رسول نظر عقل هیچ اشکالی ندارد. زیرا و شستشوی آن را از دسته چهارم شمرده و حال آنکه از یا روحی بوده است، و روایات معراج پر است می‌توان گفت همه آنها از باب تمثلات برزخی و دنیا در هیات زنی که همه رقم‌زیور دنیائی به خود بسته و از این نوع تمثلات، مانند مجسم شدن نصرانیت و دیدن انواع نعمت‌ها و عذابها برای بهشتیان و دوزخیان و تمثیل دعوت یهودیت و امثال اینها

لحن اخبار این باب است در بیان يك و از جمله مؤیداتی که گفتار ما را تأیید می‌کند اختلاف رسول خدا به آسمان می‌گوید که به وسیله مطلب، مثلاً در بعضی از آنها درباره صعود جبرئیل آمده و در بعضی نردبانی که یکسرش روی براق صورت گرفته و در بعضی دیگر بال به‌بام فلك و آسمانها رفته است، و از این قبیل اختلاف تعبیر صخره بیت المقدس و سر دیگرش بسیار حقیقت بسیار است که اگر کسی بخواهد دقت کند در خلال این روایات این باب در بیان يك خواهد دید

این بیانات مجسم ساختن امری غیر بنابر این از همین جا می‌توان حدس زد که منظور از نحو تمثیل و یا تمثیل روحی و وقوع جسمی و غیر مادی است به صورت امری مادی به است واضح که به هیچ وجه نمی‌شود انکارش اینگونه تمثیلات در ظواهر کتاب و سنت امری (کرد) (۱۴)

و مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب گوید

معراج، در معراج اختلاف کرده‌اند، خوارج آن را انکار کرده و فرقه جهمیه گفته‌اند مردم گفته‌اند تا بیت روحانی و به صورت رؤیا بوده است، ولی فرقه امامیه و زیدیه و معتزله مسجد اقصی. عده‌ای دیگر گفته‌اند: المقدس روحانی و جسمانی بوده، چون آیه شریفه دارد: «تا جسد و روح خود معراج کرده است، و این معنی از این از اول تا به آخر حتی آسمانها را هم با جابر و حذیفه و انس و عایشه و ام‌هانی روایت شده است عباس و ابن مسعود، و ادله مذکور دلالت کند آن را انکار نمی‌کنیم، و چگونه انکار کنیم با اینکه و ما در صورتی که تعالی او را با سابقه آن در دست هست، و آن معراج موسی بن عمران علیه السلام است که خدای ما کنت بجانب جسد و روحش تا طور سینا برد، و در قرآن در خصوص آن فرمود: «و برده در قرآن فرموده: «و الطور» «تو در جانب طور نبودی»، و نیز ابراهیم را تا آسمان دنیا دادیم...»، و عیسی را تا آسمان چهارم برده در كَذَلِكَ نَرَى اِبْرَاهِيمَ... «اینچنین به ابراهیم نشان مکانا علیا» «او را تا جایی بلند عروج دادیم» و در باره رسول خداصلی قرآن فرموده: «و رفعا» معلوم است که این الله علیه و آله فرموده: «فكان قاب قوسين» «پس تا اندازه دو تیر کمان رسید» و (مناقب) (۱۵) بخاطر علو همت آن حضرت بود، و این بود گفتار صاحب

و مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پس از نقل کلام ابن شهر آشوب گوید آنچه سزاوار است در این خصوص گفته شود این است که اصل «اسراء» و «معراج» از ولی کرده، و اخبار مسائلی است که هیچ راهی به انکار آن نیست چون قرآن در باره آن به تفصیل بیان طبق آن رسیده است متواتره از رسول خداصلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت بر روایات محفوف به قرائنی است که آیه را دارای و اما درباره چگونگی جزئیات آن، ظاهر آیه و می‌کنند ظهوری که به هیچ وجه قابل دفع نیست، و با در نظر داشتن ظهور نسبت به آن جزئیات تا آیه و روایات چنین استفاده می‌شود که آنجناب با روح و جسدش از مسجد الحرام آن قرائن از روایات بسیار مسجد اقصی رفته، و اما عروجش به آسمانها، از ظاهر آیات سوره نجم و صریح نمی‌توان آن را انکار نمود، چیزی که زیادی که بر می‌آید که این عروج واقع شده و به هیچ وجه

مقدسش بوده است هست ممکن است بگوئیم که این عروج با روح به صورت رؤیای صادقه بوده است، ولیکن نه آنطور که قائلین به معراج روحانی معتقدند که قرآنی اینقدر درباره آن اهمیت داده و سخن چه اگر صرف رؤیا می بود دیگر جا نداشت آیات درباره آنجناب بر آید بگوید، و در مقام اثبات کرامت را برایشان نقل کرد آنطور به شدت و همچنین دیگر جا نداشت قریش وقتی که آنجناب قصه در بین راه دیده و نقل فرموده با رؤیا بودن انکار نمایند و نیز مشاهداتی که آنجناب برایش تصور نمی شود معراج نمی سازد، و معنای معقولی مقدس آنجناب به ماورای این عالم مادی بلکه مقصود از روحانی بودن آن این است که روح دارند و اعمال بندگان بدانجا منتهی شده و مقدرات از آنجا یعنی آنجائی که ملائکه مکرمین منزل نموده و آن آیات کبرای پروردگارش را مشاهده و حقایق اشیاء و نتایج صادر می شود عروج کرده است، ملائکه کرام برایش مجسم شده، ارواح انبیای عظام را ملاقات و با آنان گفتگو اعمال الهی را دیده که جز با عباراتی را دیده و با آنان صحبت نموده است و آیاتی از آیات ممکن نبوده است امثال «عرش» «حجب» «سرادقات» تعبیر از آنها به اصاله وجود مادی بوده و در عالم به این است معنای معراج روحانی ولی آقایان چون قائل نیستند و از سوی دیگر که کتاب و سنت در وصف غیر از خدا هیچ موجود مجردی را قائل می شمارد که محسوس و مادی است مانند ملائکه کرام و امور غیر محسوسه اوصافی را بر و حجب و سرادقات ناگزیر شده این امور را حمل کنند بر اجسام عرش و کرسی و لوح و قلم روایات محسوس آدمی واقع نمی شوند و احکام ماده را ندارند، و نیز تمثیلاتی که در مادیه ای که نتایج اعمال و در خصوص مقامات صالحین و معارج قرب آنان و بواطن صور معاصی از در نتیجه خود را به ورطه سفسطه امثال آن وارد شده بر نوعی از تشبیه و استعاره حمل نموده، جزافی و نامنظم در میان اعمال و نتایج آن بیندازند حس را خطاکار دانسته قائل به روابطی قبیل را ملنترم گردند شوند و محذورهای دیگری از این انسان ها معراج جسمانی رسول خدا را انکار و نیز به همین جهت بوده که وقتی يك عده از بگویند معراج آن حضرت در خواب بوده چون رؤیا به نظر ایشان کرده اند ناگزیر شده اند که است برای روح مادی، و آنگاه ناچار شده اند آیات و روایاتی را که با این يك خاصیت مادی گفتار ایشان گفتارشان سازگاری نداشته تاویل کنند گو اینکه از آیات و روایات یکی هم با (سازگار نیست ۱۶)

آیات سوره مبارکه نجم و داستان معراج

و گوید: پیش از اینکه به جمع بندی و نتیجه گیری و نقل اقوال بقیه علمای اسلام نگارنده مفسرین مربوط دانشمندان پردازیم لازم است آیات شریفه سوره نجم را نیز که بگفته عموم از ماجرای اسراء و معراج به داستان معراج رسول خدا صلی الله علیه و اله یعنی قسمت دوم اقوال و نتیجه گیری آنها پردازیم، و است مورد بحث و تحقیق قرار داده و سپس به جمع بندی ساده آن برای شما می آوریم و سپس به تفسیر و معنای آن در آغاز، متن این آیات را با ترجمه در این سوره چنین می فرماید می پردازیم خدای تعالی

ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى و التّجّم اذا هوى ، ما ضل صاحبكم و ما غوى و هو بالا فاق الأعلی ثمّ دنا فتدلى فكان قاب قوسين او أدنى علّمه شديد القوى ذو مرة فاستوى و أوحى ما كذب الفؤاد ما رأى أفتمارونه على ما يرى و لقد راه نزلة أخرى فإوحى الى عبده ما طغى لقد سدرة المنتهى عندها جنة المأوى اذ يغشى السدرة ما يغشى ما زاغ البصر و ما عند راي من آيات ربه الكبرى

آید، که این رفیقان نه گمراه شده و نه از راه بدر رفته، و نه قسم به آن ستاره هنگامیکه فرود- سخن گوید، این نیست جز وحیی که به او میشود، و فرشته پر قدرت به او تعلیم از روی هوی

شد و بدو آویخت دهد، آن صاحب نیروئی که نمایان شد، و او در افق بالا بود، آنگاه که نزدیک آنچه را وحی کرد، و دلش تکذیب، که بفاصله دو کمان و یا نزدیکتر بود، و به بنده اش وحی کرد دیده بود مجادله می کنید، یکبار دیگر نیز فرشته را دید، نکرد آنچه را دیده بود، آیا با او در آنچه، که بهشت اقامتگاه نزدیک آنست، آن دم که درخت سدر آنچه را فرا گرفته نزد درخت سدر آخرین فرا گرفته بود، دیده اش خیره نشد و طغیان نکرد، و شمه ای از نشانه های بود بزرگ پروردگارش را بدید.

شریفه مانند آیه کریمه سوره «اسراء» آن صراحت را البته همانطور که مشاهده می کنید این آیات ضمائر بسیار و واضح نبودن مرجع این ضمائر و فاعل افعال مذکوره ندارد، و بخاطر افعال و اختلافی ابهام دارد و همین اجمال و ابهام به تفسیر و معانی آنها سرایت کرده و قدری اجمال و توجه شما را بموارد در گفتار مفسران در تفسیر این آیات بچشم می خورد، که ما برای نمونه زیر جلب می کنیم، از آن جمله است این آیه

قرآن. و مراد شدید القوی که ضمیر «علمه» را برخی به رسول خدا برگردانده و برخی به علمه گفته اند: خدای تعالی است از «شدید القوی» نیز برخی گفته اند جبرئیل است و برخی و در آیه بعدی نیز در معنای «ذو مرة فاستوی» برخی گفته اند: منظور از «ذو مرة» جبرئیل است و برخی گفته اند: رسول خدا است.

چنانچه در فاعل «فاستوی» نیز همین دو قول وجود دارد و در مرجع ضمیر «هو» در آیه «و هو بالافق الاعلی» و فاعل «دنا» و «کان» نیز همین دو قول دیده میشود.

و در فاعل آیه «فاوحی الی عبده...» نیز اختلاف است که آیا جبرئیل است یا خدای تعالی و اختلافات دیگری که با مراجعه به تفسیرهای مختلف و گفتار مفسرین شیعه و اهل سنت بوضوح دیده میشود.

اسراء و معراج شاید بخاطر همین اجمال در این آیات بوده که مرحوم شیخ طوسی در داستان و المسجد الحرام الی المسجد رسول خدا صدر تبیان فرموده: و الذی یشهد به القرآن الاسراء من (الاقصی، و الثانی یعلم بالخبر) (۱۷)

قرآن بدان گواهی دهد همان اسراء از مسجد الحرام تا مسجد اقصی است و یعنی آنچه- قسمت بعدی آن یعنی ماجرای معراج رسول خدا ص از روی اخبار معلوم شود عرج بروحه و در کلام ابن شهر آشوب آمده بود که: قالت الامامية و الزيدية و المعتزلة بل و یا (بجسمه الی بیت المقدس لقوله تعالى «الی المسجد الاقصی») (۱۸) تحریفات چه در انتساب این کلام به ابن شهر آشوب برخی تردید کرده و آنرا از تصرفات و اگر آنرا از بین برده اند کسانی دانسته اند که کتاب مناقب ابن شهر آشوب را مختصر کرده و اصل (۱۹)).

همین آیات شریفه هست که بخوبی شان نزول آنرا ولی با تمام این احوال شواهد و قرائنی در مفسران گفته اند و روایاتی هم در این باره رسیده درباره معراج همانگونه که بسیاری از الله علیه و اله تایید میکند، مانند آیاتی که داستان رؤیت رسول خدا صلی روشن است که فاعل آنها و اله به لفظ ماضی یا مضارع آمده یعنی آیه ۱۰ تا ۱۸ که بخوبی در آسمانها و عوالم دیگری رسول خدا است و این رؤیت هم بصورت معجزه و خرق عادت و روشن است غیر از این دنیا صورت گرفته چنانچه برای اهل فن

حمل کنند و نظیر حدیث «ما و سخن برخی نیز که سعی کرده اند این رؤیت را به رؤیت قلبی معه» بدانند خلاف ظاهر است، و اگر در موردی هم رایت شیئا الا و رایت الله قبله و بعده و بناچار حمل بر معنایی شود دلیل بر حمل جاهای دیگر بخاطر محال بودن متعلق رؤیت پوشیده نیست، و بحث و توضیح بیشتر هم در این باره از بحث ما که يك نمی شود، که بر اهل فن است خارج بوده و شما را بجاهائی که در این باره بحث علمی و تفسیری بیشتری بحث تاریخی بدنبال نقل تاریخی کرده اند حواله می دهیم، و تنها در اینجا گفتار مرحوم مجلسی را نقل کرده و

خود باز میگردیم

مفسران اهل سنت در اثبات معراج جسمانی و گفتار شیخ ایشان پس از نقل گفتار فخر رازی از بزرگوار شیعه در این باره گوید طبرسی ره از مفسران

اله به بیت المقدس و از آنجا به آسمان در يك شب با بدانکه عروج رسول خدا صلی الله علیه و است که آیات و اخبار متواتر از طریق شیعه و اهل سنت بدان دلالت بدن شریف خود از مطالبی خواب بوده انکار امثال آنها یا تاویل آنها به معراج روحانی یا به اینکه این ماجرا در دارد و یا تحت تاثیر قرار منشای جز قلت تتبع در آثار ائمه طاهرین، یا قلت تدین و ضعف یقین، و ندارد. و روایاتی که در این باب رسیده گرفتن تسویلات و سخنان فیلسوف مآبانه فیلسوف نمایان اصول مذهب بدان اندازه رسیده باشد و بدین ترتیب من گمان ندارم همانند آن در چیزی از آن اصول را پذیرفته و ادعای علم و آگاهی آنرا کرده اند ولی در این نمی دانم چه باعث شده که عالی توقف نموده اند؟ و بر راستی سزاوار است که بدانها گفته شود مقصد

أفتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض

آیا به بعضی از کتاب ایمان آورده و به بعضی دیگر کفر می ورزید

بهانه کرده اند بر اهل اینکه برای عدم پذیرفتن آن مسئله محال بودن خرق و التیام در افلاک را و بسته اند جز از روی شبهات او هام خرد پوشیده نیست که آنچه را در این باره بدان تمسك صحت مربوط است به آن فلك اعلی و فلك نیست، با اینکه دلیل آنها در این باره بر فرض نه به افلاک زیرین و انجام معراج رسول خدا ص مستلزم الافلاک که به همه اجسام محیط می باشد نخواهد بود (۲۰)، و اگر امثال این شکوک و شبهات بتواند مانع از خرق و التیام در آن گردد که تواتر آنها به اثبات رسیده در این صورت میتوان در همه آنچه از قبول روایاتی اصحابمان که ضروریات دین است توقف نمود! و من بر راستی تعجب دارم از برخی از متاخرین صورتیکه مخالفین با اینکه در چگونه برای آنان در امثال این گونه امور سستی پیدا شده در نادرتر و پای بندیشان کمتر است رد آنها را تجویز مقایسه با ایشان اخبارشان کمتر و آثارشان را نمی دهند، که اینان با اینکه از پیروان ائمه اطهار علیهم السلام نکرده و اجازه تاویل آنها چند برابر آنها احادیث صحیح در دست دارند باز هم در جستجوی پیدا کردن آثار هستند و (ذکر میکنند) ۲۱ اندکی هستند که از سفهای آنان رسیده و گفتارشان را همراه گفتار شیعیان معراج رسول خدا صلی الله علیه و اله چند و البته با توجه بدانچه گفته شد که طبق روایات بسیار چه از نظر کیفیت و خصوصیات میتوان نوعی توافق میان بار اتفاق افتاده، چه از نظر تاریخ و نمود، و به اصطلاح با این ترتیب میان آنها را جمع کرد، به این نوع که اقوال مختلف برقرار سالهای اول بعثت و برخی در سالهای آخر و برخی در بیداری و با جسم و بدن و برخی در از این برخی در عالم رؤیاء و یا بصورت تمثیلات برزخی و غیر اینها بوده، و هر يك اقوال ناظر به یکی از آنها بوده است و الله العالم

و در پایان این بحث برخی از روایاتی را نیز که درباره اصل داستان اسراء و معراج رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیده ذکر می گردد

داستان معراج بر طبق روایات

ابیطالب آن است که رسول خدا «صلی الله علیه و اله» در آنشب در خانه ام هانی دختر معروف المقدس و مسجد بود و از آنجا بمعراج رفت، و مجموع مدتی که آنحضرت به سرزمین بیت که صبح آنشب را در اقصی و آسمانها رفت و بازگشت از يك شب بیشتر طول نکشید بطوری السلام فرمود: رسول خدا «صلی الله علیه و اله» همان خانه بود، و در تفسیر عیاشی است که امام صادق علیه خواند، یعنی اسراء و معراج در این فاصله اتفاق علیه و اله» نماز عشاء و نماز صبح را در مکه عبارت از رسول خدا «صلی الله علیه و اله» و ائمه معصومین افتاد، و در روایات به اختلاف فرمودند روایت شده که

که نامش «براق» (۲۲) بود برای او آورد و جبرئیل در آنشب بر آنحضرت نازل شد و مرکبی را سوار شده و بسوی بیت المقدس حرکت کرد، و در راه رسول خدا «صلی الله علیه و اله» بر آن گذارد، یکی در مدینه و هجرتگاهی که سالهای بعد رسول خدا «صلی الله علیه و اله» در چند نقطه ایستاد و نماز بیت اله» بدانجا هجرت فرمود، و یکی هم مسجد کوفه، و دیگر در طور سیناء، و علیه و نماز گذارده و اللحم-زادگاه حضرت عیسی علیه السلام و سپس وارد مسجد اقصی شد و در آنجا از آنجا به آسمان رفت

دیگران نقل کرده اند از جمله جاهائی را که آن آنحضرت در و بر طبق روایاتی که صدوق ره زمین مشاهده فرمود سرزمین قم بود که بصورت بقعه ای میدرخشید و چون هنگام سیر بر بالای شیعیان نام آن نقطه را پرسید پاسخ داد: اینجا سرزمین قم است که بندگان مؤمن و از جبرئیل اندوها بر آنها وارد خواهد اهل بیت تو در اینجا گرد می آیند و انتظار فرج دارند و سختیها و شد.

بصورت زنی زیبا و آرایش کرده خود را بر آنحضرت و نیز در روایات آمده که در آنشب دنیا الله علیه و اله» بدو توجهی نکرده از وی در گذشت عرضه کرد ولی رسول خدا «صلی صعود کرد و در آنجا آدم ابو البشر را دید، آنگاه فرشتگان دسته دسته به سپس به آسمان دنیا بر طبق استقبال آمده و با روی خندان بر آنحضرت سلام کرده و تهنیت و تبریک گفتند، و روایت کرده روایتی که علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام دیدم که بزرگتر از او ندیده بودم رسول خدا «صلی الله علیه و اله» فرمود: فرشته ای را در آنجا خشمناک داشت و مانند دیگران تبریک گفت ولی خنده بر و بر خلاف دیگران چهره ای در هم و از جبرئیل پرسیدم گفت: این مالک، خازن دوزخ است و هرگز لب نداشت و چون نامش را پیوسته خشمش بر دشمنان خدا و گنهکاران افزوده میشود، بر او سلام کردم و نخندیده است و نشان دهد و از اینکه جواب سلام مرا داد از جبرئیل خواستم دستور دهد تا دوزخ را بمن پس من گمان کردم ما را چون سر پوش را برداشت لهایی از آن برخاست که فضا را فرا گرفت و (برگرداند) ۲۳) فرا خواهد گرفت، پس از وی خواستم آنرا به حال خود که لوحی از نور در دست او و بر طبق همین روایت در آنجا ملك الموت را نیز مشاهده کرد همگی دنیا در دست من: بود و پس از گفتگویی که با آنحضرت داشت عرض کرد پشت و رو کند، و هیچ خانه ای همچون در هم و سکه ای است که در دست مردی باشد و آنرا بدان سرکشی میکنم و چون بر مرده ای گریه می کنند نیست جز آنکه من در هر روز پنج بار که من باز هم پیش شما خواهم آمد و پس از آن نیز بارها می آیم تا آنکه بدانهای گویم: گریه نکنید براستی که مرگ: از شما باقی نماند، در اینجا بود که رسول خدا «صلی الله علیه و اله» فرمود یکی حوادث پس از مرگ: بالاترین مصیبت و سخت ترین حادثه است، و جبرئیل در پاسخ گفت سخت تر از آن است

گذشت که پیش روی آنها ظرفهای از گوشت پاك و گوشت و سپس فرمود: و از آنجا بگروهی را می خوردند و پاك را می گذاردند، از جبرئیل پرسیدم: اینها ناپاك بود و آنها ناپاك و امیگذارند و کیانند؟ گفت: افرادی از امت تو هستند که مال حرام می خورند و مال حلال را پهلوشان را چیده و در دهانشان مردمی را دیدم که لبنانی چون لبان شتران داشتند و گوشت های کسانی هستند که از مردمان عیجوتی می کنند. و می گذاردند، پرسیدم: اینها کیانند؟ گفت: اینها سرشان را با سنگ میکوفتند و چون حال آنها را پرسیدم مردمان دیگری را دیدم که هستند که نماز شامگاه و عشاء را نمی خوانده و می خفتند، و مردمی را دیدم پاسخ داد: اینان کسانی آتش در دهانشان میریختند و از نشیمنگاهشان بیرون می آمد و چون وضع آنها که گروهی را دیدم که را پرسیدم، گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ستم می خورند، و جبرئیل اینها کیانند؟ گفت: کسانی شکمهای بزرگی داشتند و نمی توانستند از جا برخیزند گفت: ای برپستان آویزانند، پرسیدم: اینها چه زنانی هستند که ربا می خورند، و زنانی را دیدم که فرزندان دیگران را بشوهران خود منسوب میدارند، و هستند؟ گفت: زنان زناکاری هستند که

(تمام اجزاء بدنشان تسبیح خدا میکرد (۲۴) سپس بفرشتگانی برخوردیم که در آنجا دو مرد را شبیه یکدیگر دیدیم و از جبرئیل پرسیدیم: و از آنجا به آسمان دوم رفتیم و سلام کردم کیانند؟ گفت: هر دو پسر خاله یکدیگر یحیی و عیسی علیهما السلام هستند، بر آنها اینان تسبیح پروردگار مشغول و پاسخ داده تهنیت ورود به من گفتند، و فرشتگان زیادی را که به بودند در آنجا مشاهده کردم.

سوم بالا رفتیم و در آنجا مرد زیبایی را که زیبایی او نسبت به دیگران و از آنجا به آسمان ماه شب چهارده نسبت به ستارگان دیگر بود مشاهده کردم و چون نامش را پرسیدم همچون گفت، و جبرئیل گفت: این برادرت یوسف است، بر او سلام کردم و پاسخ داد و تهنیت و تبریک فرشتگان بسیاری را نیز در آنجا دیدم.

بالا رفتیم و مردی را دیدیم و چون از جبرئیل پرسیدیم گفت: او ادریس از آنجا به آسمان چهارم ویرا به اینجا آورده، بر او سلام کرده پاسخ داد و برای من آمرزش خواست، است که خدا من مژده و فرشتگان بسیاری را مانند آسمانهای پیشین مشاهده کردم و همگی برای من و امت خیر دادند.

کهولت دیدیم که دورش را گروهی از امتش سپس با آسمان پنجم رفتیم و در آنجا مردی را بسن گفت: هارون بن عمران است، بر او سلام کردم و گرفته بودند و چون پرسیدم کیست؟ جبرئیل مانند آسمانهای دیگر مشاهده کردم پاسخ داد، و فرشتگان بسیاری را.

آنجا مردی گندمگون و بلند قامت را دیدیم که می گفت: بنی آنگاه به آسمان ششم بالا رفتیم و در من گرامی ترین فرزندان آدم در پیشگاه خدا هستم ولی این مرد از من نزد خدا اسرائیل پندارند است، بر او گرامی تر است، و چون از جبرئیل پرسیدم: کیست؟ گفت: برادرت موسی بن عمران حال خشوع دیدم سلام کردم جواب داد و همانند آسمانهای دیگر فرشتگان بسیاری را در نکردم جز آنکه گفت: ای محمد حجامت کن سپس با آسمان هفتم رفتیم و در آنجا بفرشتهای برخوردیم در آنجا مردی را که موی سر و صورتش سیاه و و به امت خود نیز سفارش حجامت را بکن، و دیدیم و جبرئیل گفت: او پدرت ابراهیم است، بر او سلام کرده سفید بود و روی تختی نشسته بود تبریک گفت، و مانند فرشتگانی را که در آسمانهای پیشین دیده بودم در آنجا جواب داد و تهنیت و ظلمت دیدم، و سپس دریاهائی از نور که از درخشندگی چشم را خیره میکرد، و دریاهائی از گفت: این قسمتی از وتاریکی، و دریاهائی از برف و یخ لرزان دیدم و چون بیمناک شدم جبرئیل مخلوقات خدا است.

و در حدیثی است که فرمود: چون به حجابهای نور رسیدم جبرئیل از حرکت ایستاد و بمن گفت: برو!

ایستاد و مرا تنها در حدیث دیگری فرمود: از آنجا به سدره المنتهی رسیدم و در آنجا جبرئیل و می گذاری و از من مفارقت گذارده گفت: برو! گفتیم: ای جبرئیل در چنین جائی مرا تنها صعود به آنرا خدای عز و جل برای من میکنی؟ گفت: ای محمد اینجا آخرین نقطه ای است که پر و بال میسوزد (۲۵)، آنگاه با من وداع کرده و من مقرر فرموده و اگر از اینجا بالاتر آیم در دریای نور افتادم و امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور پیش رفتم تا آنگاه که مخاطب می کرد تا جائیکه خدای تعالی میخواست مرا متوقف کند و نگهدارد آنگاه مرا وارد ساخته با من سخنانی گفت.

وحی کرده چه بوده است در روایات بطور مختلف و در اینکه آن سخنانی که خدا بآنحضرت اجمال و سر بسته میگوید «فاوحي الی عبده ما اوحی» پس وحی نقل شده و قرآن کریم بطور آنچه را وحی کرد- و از اینرو برخی گفته اند: مصلحت نیست در این باره کرد بهرینده اش زیرا اگر مصلحت بود خدای تعالی خود میفرمود، و بعضی هم گفته اند: اگر روایت و بحث شود آن نیست دلیل معتبری از معصوم وارد شد و آنرا نقل کرد، مانعی در اظهار و نقل بمسئله جانشینی و خلافت علی بن ابیطالب و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که آن وحی مربوط فضائل آنحضرت بوده، و در حدیث دیگر است که آن وحی سه علیه السلام و ذکر برخی از

دیدار کرد سلام خداوند و جبرئیل را برسانی و رسول خدا «صلی الله علیه و اله» چون خدیجه را هو السلام و منه السلام و الیه السلام و علی جبرئیل بخدیجه رسانید و او در جواب گفت: ان الله السلام.

خبر دادن رسول خدا «صلی الله علیه و اله» از کاروان قریش

خدا «صلی الله هشام در سیره در ذیل حدیث معراج از ام هانی روایت کرده که گوید: رسول ابن بخت، ما هم با او بخواب رفتیم، علیه و اله» آنشب را در خانه من بود و نماز عشاء را خواند و نماز صبح را خوانده ما هم با او نماز گزاریم آنگاه نزدیکیهای صبح بود که ما را بیدار کرد و ای ام هانی من امشب چنانچه دیدید نماز عشاء را با شما در این: رو به من کرده فرمود سپس به بیت المقدس رفته و چند نماز هم در آنجا خواندم و چنانچه مشاهده سرزمین خواندم میکنید نماز صبح را دوباره در اینجا خواندم که برود من دست انداخته دامنش را گرفتم بطوری که جامه اش این سخن را فرموده برخاست گفتم: ای رسول خدا این سخن را که برای ما گفתי برای دیگران مگو که تو را پس رفت و بدو! تکذیب کرده و می آزارند، فرمود: بخدا! برای آنها نیز خواهم گفت

الله علیه و هانی گوید: من به کنیزك خود که از اهل حبشه بود گفتم: بدنبال رسول خدا «صلی ام برای من باز گوی اله» برو ببین کارش با مردم بکجا میانجامد و گفتگوی آنها را اله» داستان خود را برای مردم کنیزك رفت و باز گشته گفت: چون رسول خدا «صلی الله علیه و تو چیست و ما از کجا بدانیم تو راست تعریف کرد با تعجب پرسیدند: نشانه صدق گفتار است که من هنگام رفتن بشام در فلانجا دیدم و میگوئی؟ فرمود: نشانه اش فلان کاروان رم کرده یکی از آنها فرار کرد و من جای آنها را به ایشان نشان شترانشان از صدای حرکت براق بازگشت نیز در منزل ضحنان ۲۵ میلی مکهبفلان کاروان برخوردم که دادم و هنگام بودند و ظرف آبی بالای سر خود گذارده بودند و روی آنها با سرپوش پوشانده همگی خواب آن است که بودند و کاروان مزبور هم اکنون از دره تنعیم وارد مکه خواهند شد، و نشانه اش که یک لنگه آن سیاه پیشاپیش آنها شتری خاکستری رنگ است و دو لنگه بار روی آن شتر است می باشد

تنعیم رفته و کاروان را با همان نشانیها که و چون مردم این سخنان را شنیدند بسوی دره از دره تنعیم وارد شد و چون آن کاروان دیگر بمکه آمد و داستان فرموده بود مشاهده کردند که و گم شدن آن شتر را از آنها جویا شدند همه را تصدیق کردند رم کردن شتران رضوان الله علیهم نیز بهمین مضمون- با مختصر اختلافی- روایاتی نقل کرده اند و محدثین شیعه برای تکذیب در پایان برخی از آنها چنین است که چون صدق گفتار آنحضرت معلوم شد و راهی: و استهزاء باقی نماند آخرین حرفشان این بود که گفتند

!این هم سحری دیگر از محمد-

: پی نوشت

- 1- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۸۱ و الصحيح من السیره ج ۱ ص ۲۶۹-۲۷۰
- 2- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۷۹
- 3- المیزان ج ۱۳ ص ۳۰-بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۰۲، ۳۱۹
- 4- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۱۹ و سیره النبویه ج ۲ ص ۹۳-۹۴
- 5- که ابن حجر عسقلانی از دانشمندان اهل سنت در کتاب الاصابة ج ۴ ص ۳۴۸ ذکر کرده - رسول عایشه چهار سال یا پنج سال بعد از بعثت رسول خدا (ص) بدنیا آمد و هنگامیکه نه سالگی وی خدا (ص) او را بعقد خویش در آورد شش ساله بود و پس از دو یاسه سالگی در

اسراء و معراج رسول در سال اول و یا سال دوم هجرت با او زفاف نمود و روی قول اینکه در آن زمان هنوز بدنیا نیامده بود خدا(ص) در سال سوم یا دوم بعثت اتفاق افتاده باشد عایشه اجتهاد کرده اند و همان مطالبی که در حدیث وحی مذکور مگر آنکه بگوئیم ایشان در این باره شد.

و در برخی از روایات «ما فقدت» بجای «ما فقد» است -6-

سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۹۹-7-

سیره النبویه ج ۲ ص ۱۰۵-سیره ابن هشام ج ۱ ص ۴۰۰-8-

سوره اسراء-آیه ۱-9-

سوره اسراء-آیه ۱-10-

اسراء از دانشمندان معاصر شیعه مرحوم علامه طباطبائی در این باره فرموده: «اصل -11- و روایات از رسول چیزی نیست که بتوان آنرا انکار کرد زیرا قرآن کریم بدان تصریح کرده (المیزان ج ۱۳ ص ۳۱) و از «خدا و ائمه اهل بیت علیهم السلام در این باره متواتر است دکتر سعیدبوطی» در ضمن بحثی درباره «دانشمندان معاصر اهل سنت نویسنده فقه السیره آنهامی گوید: «و من ذلك حديث الاسراء و المعراج معجزات رسول خدا(ص) و نقل تعدادی از مناسبت و هو حدیث متفق علیه لا تنکر قطعية ثبوته، و هو باجماع الذی نسوق هذا البحث (المسلمین من ابرز معجزاته)» (فقه السیره ص ۱۵۰ جماهیر

از روایات که در شب معراج فرشتگان الهی طشت و آفتابه ای اشاره است به پاره ای -12- حضرت را پاره کرده و شستشو دادند، نظیر آن چه در داستان «شق آوردند و شکم آن گذشت صدر» پیش از این

مجمع البیان ج ۶ ص ۳۹۵-13-

المیزان ج ۱۳ ص ۳۴-۳۳-14-

مناقب ج ۱ ص ۱۷۷-15-

المیزان ج ۱۳ ص ۳۲-۳۱-16-

تفسیر تبیان ج ۲ ص ۱۹۴-17-

مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۱۳۵-18-

پاورقی بحار الانوار ج ۱۸ ص ۳۸۰-19-

اجسامی این مساله لزوم خرق و التیام در افلاک روی فرضیه بطلمیوس بوده که افلاک را -20- معلوم شد افلاک به بلورین تصور می کرده اند و پس از کشفیات جدید و هیئت امروز که تا آنجا که چشم مسلح و غیر مدارکرات و کواکب گفته می شود و اصلا جسمی در کار نیست و دخان «و دودی» بیش نیست اصلا جائی «مسلح کار می کند جز جو و هوا(و به تعبیر قرآن برای این حرف و شبهه باقی نمی ماند

بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۸۹-۲۹۰-21-

بود، در توصیف براق در چند حدیث آمده که فرمود: از الاغ بزرگتر و از قاطر کوچکتر -22- پیمود، ابن هشام دارای دو بال بود و هر گام که بر میداشت تا جائی را که چشم میدید می نیز بر آن سوار شده در سیره گفته براق همان مرکبی بود که پیغمبران پیش از آنحضرت بالی مانند بال اسب داشت، بودند و در حدیثی است که فرمود: صورتی چون صورت آدمی و روز هم در صدد توجیه و تاویل بر آمده و پاهایش مانند پای شتر بود و برخی از نویسندگان اند: سرعت این مرکب همانند سرعت برق و نور و «براق» را از ماده برق گرفته و گرفته بوده.

و در حدیثی که صدوق(ره) از امام باقر نقل کرده رسول خدا «ص» را از آن پس تا روزی -23- که از دنیا رفت کسی خندان ندید

که صدوق(ره) در کتاب عیون بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده -24- چون سبب فرمود: من و فاطمه نزد پیغمبر «ص» رفتیم و او را دیدم که بسختی میگریست و

سختی دیدم و گریه ام پرسیدم فرمود شبی که بآسمانها رفتم زنانی از امت خود را در عذاب که مغز سرش جوش آمده بود، و برای سختی عذاب آنها است زنی را بموی سرش آویزان دیدم (جوشان) جهنم در حلق او میریختند، و زنی را به زنی رابزبان آویزان دیدم که از حمیم (آب دیدم که گوشت تنش را میخورد و آتش از زیر او فروزان پستانهایش آویزان دیدم، و زنی را پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مارها و عقربها بر سرش ریخته بود، و زنی را دیدم که را کور و کر و گنگ در تابوتی از آتش مشاهده کردم که مخ سرش از بینی بودند، و زنی تنوری میشد و بدنش را خورده و پیسی فرا گرفته بود، و زنی را به پاهایش آویزان در اواخر آتشین می بریدند، و زنی از آتش دیدم، و زنی را دیدم که گوشت تنش را از پائین تا بالا بمقراض میخورد، و زنی را دیدم که سرش را دیدم که صورت و دستهایش سوخته بود و امعاء خود را عذاب گرفتار بود، و زنی را بصورت سگ سر خوک و بدنش بدن الاغ و به هزار هزار نوع از دهانش بیرون میآمد و فرشتگان باگرزهای دیدم که آتش از پائین در شکمش میریختند و آهنین بسر و بدنشان میکوفتند.

خداوند که این سخن را از پدر شنید پرسید: پدر جان آنها چه عمل و رفتاری داشتند که فاطمه آویزان شده بود زنی بود چنین عذابی برایشان مقرر داشته بود؟ فرمود! اما آن زنی که بموی سر اما آنکه بزبان آویزان بود زنی بود که با که موی سر خود را از مردان نامحرم نمی پوشانید، و پستان آویزان بود زنی بود که از شوهر خود در بستر زبان شوهر خود را میآزرد، و آنکه به به پاهای آویزان بود زنی بود که بی اجازه شوهر از خانه بیرون اطاعت نمی کرد، و زنی که آنکه گوشت بدنش را میخورد آن زنی بود که بدن خود را برای مردم آرایش میرفت و اما مسلط گشته زنی بود میکرد، و اما زنی که دستهایش را به پاهای بسته بودند و مار و عقربها بر او حیض غسل نمی کرد و نظافت که به طهارت بدن و لباس خود اهمیت نداده و برای جنابت و کور و کر و گنگ بود آن زنی بود که از نداشت و نسبت به نماز خود بی اهمیت بود، و اما آنکه شوهرش میانداخت، و آنکه گوشت تنش را بمقراض می بریدند زنا فرزند دار شده و آنرا بگردن در معرض مردان قرار میداد، و آنکه صورت و بدنش سوخته و از آن زنی بود که خود را زنی بود که وسائل زنا برای دیگران فراهم میکرد، و آنکه سرش سر خوک و امعاء خود میخورد الاغ بود زن سخن چین دروغگو بود، و آنکه صورتش صورت سگ بود و آتش در بدنش بدن زنی که میریختند زنان خواننده و نوازنده بودند و سپس بدنبال آن فرمود: و ای بحال دلش شوهر خود را بخشم آورد و خوشا بحال زنی که شوهر از او راضی باشد او باز مانند سعدی در این باره گوید: چنان گرم در تیه قربت براند که در سدره جبریل از -25 دوستی مخلصم یافتی عنانم ز بدو گفت: سالار بیت الحرام که ای حامل وحی برتر خرام چو در که نیروی بالم نماند اگر يك سر موی برتر صحبت چرا تافتی بگفتا فراتر مجالم نماند بماندم پرم فروغ تجلی بسوزد پرم

در حدیث دیگری که علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل کرده رسول خدا «ص و -26 فرشتگانی را فرمود چون بمعراج رفتم وارد بهشت شده و در آنجا دشتهای سفیدی را دیدم و» می سازند و گاهی هم مشاهده کردم که خشتهایی از طلا و نقره روی هم گذارده و ساختمان پرسیدم: چرا گاهی مشغول شده و گاهی دست از کار کشیده بحالت انتظار می ایستند، از ایشان منتظر رسیدن مصالح هستیم، پرسیدم مصالح آن دست می کشید؟ گفتند: گاهی که دست می کشیم در دنیا می گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله چیست؟ پاسخ دادند گفتار مؤمن که ما هر گاه این جمله را میگوید ما شروع بساختن می کنیم، و هرگاه خودداری می کند اکبر» که هم خودداری میکنیم.